

بودند و شریک رنج و راحت خواستم مراقت کنم
کنم موافقت نکردند کفتم این معنی از مکارم اخلاق
در ایشان بدیع است روی از مصاحبت مکن
تا قش و فایده دریغ داشتن که من در نفس خود اینقدر
وقت می پسیم که در خدمت مردمان یا رنایط باشم
نه بار خاطر شعران لم اکن را کلب المواشی انبی
لکم خلیل العواشی یکی از انبیا گفت از آنچه عظیم
و آزرین که دیدی و لشک مباحش که درین روزها
در ذمی بصورت صاحبان برآمده خود را در سلک
صحبت با مظهر گردانید و از آنجا که حال سلامت
حال در ایشانست بخان فصولش بزدند و تیار

هفت

قبولش که و ندیبت چه دانند مردم که در جاه کیت
نویسنده دانند که در نامه چلیست صورت حال عارفان
دلق است ایقدر بس که روی در خلق است
در عمل کوش و مهر چه خواهی پوش تیاج بر سر نه علم
بر دوش در غرابت دهر باید بود بر غنمت
سلاح جنگ چو دما ترک دنیا شهوت و هوس
پارسائی نه ترک جامه و بس روزی تا شنبه
بودیم و شبانگاه پناه حصاری خفته رفیق پی تو فوج
از رفیق رفیق برداشت که بطنهارت میروم اما بقار
میرفت میت پارسا پین که خرقه در بر گردانید کعبه را
جل جبر که در چند آنکه از نظر در ایشان غایت